



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۸/۰۱



انجنیر نجیب الله داوری

مقصر تراژدی 45 سال اخیر کشور کیست؟

بمناسبت پنجاه مین سالگرد حلول جمهوریت

گنه کرد در بلخ آهنگری
به شوستر زدند گردن مسگری

یکی از شخصیت های معزز، دانشمند و پروفیسور حقوق و علوم سیاسی در صفحه فیسبوکش بمناسبت پنجاهمین سالگرد تحول 26 سرطان 1352 هجری خورشیدی چنین نوشت: (در این روز ها که 50 مین سالگرد تاسیس جمهوریت توسط سردار محمد داود خان مورد بحث است، جا دارد تا از خدمات برجسته محمد داود فقید در زمان صدارت و بعد از اعلام جمهوری بخاطر تغییر چهره افغانستان از عقب ماندگی قرون، بشاهراه ترقی یاد نمایم . او بعد از شاه امان اله شاخص ترین نماد نوگرایی و شخصیت پاک و با اراده نسب به وطن خود بود.)

اما چرا کودتای 26 سرطان؟

در عصر دموکراسی تاجدار یا رژیم پادشاهی المتوکل علی الله محمد ظاهر شاه - با آنکه صدراعظم ها ظاهراً در رأس امور قرار داشتند، اما قدرت اصلی در دست شاه و بعد هم در دست داماد سرخانه یا سردار عبدالولی متمرکز بود. شاه از یکسال- یازده ماه مصروف سفر های داخلی و خارجی بود و فرصت نداشت تا با صدراعظم ها در حل مشکلات مردم و کشور دیدار و مذاکراتی داشته باشد. اما سردار ولی که شخصیت مغرور، بیکفایت و متکبر حضور داشت، نمیگذاشت امور روتین دولت طور نورمال اجرا و صدراعظم ها بتوانند پروژه های انکشافی حکومت را در عمل پیاده کنند. روی همین اساس پلان های انکشافی پنج ساله سوم و چهارم به ناکامی و بن بست کشانیده شده و ظرف 9 سال 5 صدراعظم بدون کدام اجراءات ملموس به همدیگر جا خالی کردند. تصادفی نبود که مرحوم محمد هاشم میوندوال بعد از اینکه از صدارت خلع شد در میان جمع غفیری از مردم در پارک زرنگار- شهر کابل گفت: (ارگ توقع دارد که صدراعظم ها فقط پندک وردار یا بُخچه بردار دربار باشد)

به هر صورت- در آخرین سالهای دهه دموکراسی تاجدار بحران کشور را فرا گرفته، در حالیکه دولت در تهیه بودجه هادی کشور و معاش کارمندان دولت در تقلا بود، قحطی و گرسنگی تا سطح ایجاد قبرستان گرسنگان در ولایات مرکزی و شمالی بیداد میکرد. همزمان تحت لوای دموکراسی به اصطلاح تاجدار - چپ و راست افراطی در جاده های شهر کابل وحتی در داخل پارلمان دست به جنگ های خونین زده، امنیت عامه و امنیت گل کشور را مختل میساختند. سیدال سخندان وابسته به حزب دموکراتیک نوین (شعله جاوید) در صحن پوهنتون کابل توسط گلبدین حکمتیار وابسته به گروه جوانان مسلمان بقتل رسید و ببرک کارمل رهبر شاخه پرچم حزب دموکراتیک خلق با ضربه سوته مولوی محمد نبی محمدی « بعدها رهبر حرکت اسلامی افغانستان» در داخل مجلس یا شوری زخمی و راهی شفاخانه شد. در عین حال راست افراطی با استفاده از فضای هرج - مرج و انارش، بیشترمانه تیزاب پاشی بروی زنان شاغل، محصل و متعلم افغان را در شهر کابل آغاز کرد. مکاتب شهر کابل بسته و شاگردان و محصلان دست به تظاهرات مزمن در شهر کابل زده و ثبات در کشور تحت تهدید جدی قرار داشت.

در چنین هوا و فضا سردار محمد داود خان به حکم وجدان در راستای نجات مردم و ملت از مخمصه های پیش آمده دست به کار شده و در شب 26 سرطان 1352 هجری آفتابی در یک عمل متهورانه مدیریت کشور را بدست گرفت. به یکه تازی های سردار ولی و مداخلات دربار در امور صدراعظم ها و وزارت خانه ها خاتمه داده و به

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

انارشی در امور اقتصادی، بی بندوباری قوه مقننه خصوصاً اخاذی وکلای پارلمان از وزیراً و غیره بی بند و باری های حکومتی نقطه پایان بخشید. قحطی و گرسنگی رخت بست و در سال 1356 افغانستان به خودکفایی غذایی رسید، تیزاب پاشان راست افراطی از ترس داوود به پاکستان گریختند، و پای روشنگران تحصیل کرده غرب و چپی ها در حمایت چتر امنیتی و اقتصادی رژیم جمهوری در دور ترین دهات و قصبات افغانستان برای روشنگری و زدودن باور های مزخرف قرون وسطایی «خصوصاً امور صحتی از جمله عدم پاشیدن نوار بالای زخم و رد تاثیرات تعویذ، تومار و شویست» و رهنمای خانواده باز و باز تر شد.

محمد داوود خان که دیوانه و ارعاشق ترقی و پیشرفت میهن اش بود، تلاش داشت تا با راه اندازی پروژه های متعدد زیربنایی اعم از استخراج معادن - فابریکات نوب فلز - بندهای آبگردان و راه اندازی فابریکات بزرگ تولید برق، افغانستان را نه تنها به خودکفایی مطلق غذایی و اقتصادی برساند، بلکه میهن اش را به کشور عمده صادر کننده غلات، برق و مواد فلزی در سطح منطقه و جهان نیز تبدیل کند. اما شوروی وقت در حالیکه از دید اقتصادی نمیتوانست در ساخت فابریکات و بند های متعدد آبگردان افغانستان را کمک کند، همزمان نمیخواست پای کمکهای اقتصادی و تخریکی کشور های غربی به افغانستان کثانیده شود. اما وقتی چند متخصص هایپورتخنیکی از کشورهای فرانسه و آلمان غرب در دیزاین و ساخت کانال قوش تپیه و آبدان میرعلم در شمال افغانستان مشغول کار شدند؛ شوروی توسط جاسوسان افتخاری - محلی از موضوع آگاه و مسئله باعث مشاجره لفظی میان رهبران افغانستان و شوروی در مذاکرات کریملین در ماه اپریل سال 1977 شد که در مجموع باعث سردی شدید روابط میان دو کشور گردید.

در چنین شرایط میر محمد اکبر خیبر شخصیت تاثیر گذار و با اتوریته کمیته مرکزی ح.د.خ.ا - پیشنهاد حمایت جناح پرچم از جمهوری داوود خان در ادغام با حزب انقلابی ملی را داد. اما روابط داوود خان با کریملین قبلاً بر سر استفاده افغانستان از آب دریا های آمو - کوکچه و آوردن متخصصین آلمان غرب و فرانسه به شمال افغانستان درحالی خراب شده بود که شوروی احزاب خلق و پرچم را زیر بال خود گرفته و پیهم آنها را علیه رژیم جمهوری محمد داوود خان پتکی میداد؛ در نتیجه میراکبر خیبر که مخالف کودتا علیه داوود بود - بدستور KGB و توسط اعمال حفیظ الله امین ترورشده. بدنبال عمل و عکس العمل های ناشی از قتل خیبر - سرویس های استخباراتی شوروی در همکاری جاسوسان بومی توطئه و کودتای را که قرار بود در ماه اسد 1357 علیه جمهوری داوود خان عملی کنند. به تاریخ 7 ثور پیش انداخته که بدنبال یک عملیات خونین نظامی به غصب یکجانبه قدرت سیاسی از سوی حزب دموکراتیک خلق انجامید.

کودتای خونین ثور درحالی صورت گرفت که تا آخرین روز جمهوری داوود در سراسر افغانستان تا آخرین قدمه سرحد امنیت عام و تام برقرار و حاکمیت دولتی حکمفرما بود، رشد تولیدات ناخالص داخلی سالانه 4.5 فیصد و مبلغ 500 میلیون دالرامریکایی پول نقد در دافغانستان بانک موجود بود که داوود خان آنرا برای راه اندازی پروژه های زیربنایی ذخیره کرده بود، بیکاری روز تا روز کاهش و با افزایش تولیدات داخلی، توسعه صادرات و پائین آمدن نرخ دالر سطح زندگی مردم از شهر تا قریه در حال بهتر شدن بود. مگر کودتای ثور که میتوانست دست آورد های بهتر اقتصادی - اجتماعی برای مردم افغانستان به ارمغان داشته باشد - با خامی رهبران تازه بقدرت رسیده حدخا خصوصاً امین و تره کی - عدم دانش کافی، بیکفایتی، خودخواهی ها، جنگ قدرت و بلاخره قتل عام نخبه ها - بمباران وحشیانه دهات و قرأ افغانستان و مهمتر از همه برداشت های سطحی از سوسیالیزم در بافت با جامعه فیودالی افغانستان، باعث شد که سر رهبران کودتای مذکور بزودی به سنگ خورده و کشور به بحران علاج ناپذیر برده شود.

حالا اگر عقل - منطق، فراست و دانش در کار باشد - گناه داوود خان در تراژدی 45 سال اخیر کشور چیست؟

اما با وجود اینهمه شاهد و شواهد انکار ناپذیر - بعضی ها با درک خام و بینش سیاسی محدود و یخ زده در تحلیل اوضاع جاری و 45 سال اخیر و بدبختی تمام عیار مردم افغانستان ناشی از اشتباهات فاحش رژیم امین تره کی، بدون هرگونه تعقل و خرد، حرفهای متحدالمال مخالفین داوود خان خصوصاً پروپاگندهای گروه های چپ و راست افراطی، طرفداران شاه سابق و مخالفین شخصی داوود خان را قبول و ویرا عامل بدبختی های 45 سال اخیر کشور قلمداد میکنند.

بقول معروف:

گنه کرد در بلخ آهنگری
به بغداد زدند گردن مسگری